

## نویسنده فرزانه عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

### نهضت‌های ملی ایران

(۱۰۱)

#### دقیقی شاعر پژوه ملی ایران

بطور کلی تاریخ شروع و تحول شاهنامه نویسی را از عهد سامانیان نوشتند و این خودنشانه نهضت ملی ادبی است که اساس احیای یادهای گذشته گردید. غیر از مسعودی مروزی که اولین نظم‌کننده تاریخ بومی ایران به فارسی است از آن خبری در دست داریم. ولی از منظومه او فقط سه بیت به ما رسیده (۱) و از اندازه و میزان آن اطلاعی در دست نیست و بدین جهت ممکن است که منظومه مزبور به قدری مختصر بود باشد که در واقع نشود آنرا یک شاهنامه کامل نامیده بهمین جهت دقیقی شاعر پژوه ملی ایران در دوره سامانیان را باید پایه گذار شاهنامه‌های منظوم فارسی بشمار آورد.

وی یکی از مظاہر درخشان نهضت ملی ادبی ایران در قرن چهارم هجری است، نامش ابو منصور محمد بن احمد دقیقی طوسی (و بقولی بلخی یا بخاری یا سمرقندی) میباشد که ذوق زندگانی و عشق و شراب و بخصوص تعاملی علی او به دین زرتشتی از اشعارش پیداست. دقیقی در شعر خود چهار

حصلت را که عبارت باشد از برخورداری از لب یاقوت رنگ ، و ناله چنگ ، و می‌خون رنگ ، و دین زرتشتی برگزیده است (۲) وی در اواسط نیمه اول قرن چهارم هجری (یعنی میان سالهای ۳۰۰ و ۳۵۰ و ظاهراً در حدود سال ۳۲۰ تا ۳۳۰ هجری به دنیا آمد ، ابتدا از مداحان امرای آل محتاج بود ، و در خدمت امیر فخر الدوّله ابوالمظفر احمد چغانی بسر میبرد و او را میستود و از پادشاهان سامانی منصور بن نوح سامانی (۳۶۵ - ۳۵۰ هجری) و پسرش نوح (۳۸۷ - ۳۶۵ هجری) را مدح گفته و بنابر روایات متقدمان به امر نوح بن منصور به نظم شاهنامه قیام کرد و هزار بیت و بقول حمدالله مستوفی صاحب تاریخ گزیده سه هزار بیت و یا بقول عوفی بیست هزار بیت از آن را در ظهور زردشت و داستان چنگ گشتاب و ارجاسب به نظم آورد ، ولی ناگهان بدست غلام خود کشته شدو شاهنامه اوناتمام ماند (۳) (۳۶۵-۳۷۰ هجری به احتمال) امام طلبی که حائز کمال اهمیت است و از سخن منظوم فردوسی که پیر و داستان گرد آوردن شاهنامه ابو منصوری در شاهنامه بیان داشته است ، میتوان فهمیدم موضوع به نظم در آوردن شاهنامه ابو منصوری توسط دقیقی شاعر پر شور ملی و همچنین قتل ناگهانی وی به صورتی که تاکنون نوشته‌اند درست بنتظر نمیرسد . زیرا همانطور که در ورقه‌ای گذشته این تالیف نوشته شد ، جمع آوری و تنظیم و تدوین خدای نامه‌ها در طوس بدستور وطن پرست نامی این عصر ابو منصور محمد بن

## ۲ - آن شعر چنین است :

دقیقی چار حصلت برگزیده است  
به گتی از همه خوبی و زشتی

لب یاقوت رنگ و ناله چنگ  
می‌خون رنگ و کیش زرد هشتی

۳ - حماسه سرائی در ایران تالیف دکتر ذیبح الله صفا صفحه ۱۶۴

عبدالرزاق و تحت نظر پیشکار علاقه‌مند وی ابو منصور معمري و هیئتی از از دانشمندان و پهلوی دانان وطن پرست و پرشور ایرانی بطور خیلی جدی و وبا اهمیت پی‌گیری و انجام شد. تردیدی نیست همانطور که از اشعار فردوسی نیز مستفاد میگردد، دانشمندان مذکور بمنظور ثبت و ضبط این میراث گرانها و بنظم درآوردن آن (بطوریکه میدانیم حفظ و نقل شعر و جاویدانی آن در مقابل نثر همیشه زبان زد خاص و عام بود است) بطور حتم مانند برنامه‌ای که برای تنظیم و تدوین خدای نامه به نثر پیش‌بینی و بعد از اجرا در آمد بود، در تعقیب و تفحص شاعران توانا و از همه مهمتر معتقد به آداب و رسوم و سنت ملی ایرانی بوده‌اند، تا اینکه دقیقی با آن اعتقاد و دلیلسنگی عمیق خود به آئین کهن ملی آمادگی خویش را برای انجام این مهم اعلام داشته و پس از طبع آزمائی لازم در انجمن مورد نظر به کار نظم خدای نامه (شاہنامه) مشغول شده است و بنابر علاقه دینی نخست داستان پادشاهی گشتاسب و جنگ او را با راجاسب تورانی بسر دین بهی پیش کشیده، چنانکه فردوسی به صراحة این موضوع را در اشعار زیر بیان کرده است :

همیخواند خواننده بر هر کسی	چو از دفتر این داستانها بسی
همان بخردان و همان راستان	جهان دل نهاده بر این داستان
سخن گفتن خوب و طبع روان	جوانی بیامد گشاده زبان
از و شادمان شد دل انجمن	به نظم آرم این نامه را گفت من

واما در مورد قتل ناگهانی دقیقی بادر نظر گرفتن سیاست مژورانه دولت غاصب عباسیان و عمل مزدور آنان در ایران که در سیر تاریخ نهضتهای ملی ایران شاهد اقدامات پی‌گیر محترمانه آنان بوده‌ایم و با توجه به اظهار عقيدة

صریح و آشکار دقیقی و تمایل شدید وی به مذهب زرتشی و تعصّب پیروان مذهب اسلام و از همه مهمتر اطلاع بر شروع مأموریت خطیر ملی یعنی نظم شاهنامه (خدای نامه) که بادگار و میراث کهن ملی ایرانیان محسوب میشد، قتل ناگهانی دقیقی آنهم بدست غلام‌خانه زادوی بدون انگیزه سیاسی نمیتواند باشد.

فردوسی طوسی در این مورد چنین گفته است و بطور حتم این ظاهر قضیه بوده و یا این طور توجیه شده است:

جهانیش را خوی بدیار بود	همه ساله بابد به پیکار بود
بر او تاختن کرد ناگاه مرگ	نهادش بسر بریکسی تیره ترگ
بدان خوی بدجان شیرین بداد	نبود از جهان دلش یک روز شاد
پکایک ازو بخت برگشته شد	بدست یکی بنده برگشته شد
زگشتاسب و ارجاسب بیتی هزار	بگفت و سرآمد براو روزگار
برفت او و این نامه ناگفته ماند	چنان بخت بیدار او خفته ماند

بدین ترتیب با مرگ دقیقی شاعر حساس و پرشور ایرانی کار نظم خدای نامه (شاهنامه) ابومنصوری و یا بهتر بگوئیم اثر جاویدانی که حاصل اقدامات ہی گیر رهبران خردمند نهضت حفظ آثار ملی در خراسان و ایرانیان روشنفکر و وطن پرست آن سرزمین بود، در اثر خدوع و نیرنگ دشمنان استقلال سیاسی و فکری ایرانیان (یعنی عباسیان) ناتمام ماند.

هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی مولف کتاب تجارب السلف در مورد سیاست خلفای عباسی چنین نوشته است: (دولت عباسیان را حیل و مخدادعت غالب بود و کارها را به مکربیش از آن می‌ساختند که به شجاعت و

شدت) بهر حال ، هر چند کار نظم شاهنامه ابو منصوری توسط این شاعر پر شور ملی ایران به بیان نرسید ولی افتخار راهبری فردوسی بزرگترین حماسه سرای ملی ایران برای او تا ابد باقی ماند .

### فردوسی بزرگترین حماسه سرای ملی ایران

پس از کشته شدن دقیقی شاعر پر شور و حماسه سرای ملی ایران ، شاعر بلندآوازه ایران حکیم ابوالقاسم فردوسی که بنایه علاقه و میل باطنی و راهنمایی و تشویق رهبران نهضت حفظ آثار ملی در خراسان مشغول نظم داستانهای منفردی از خدای نامه بود (که از آن جمله داستان (بیژن و منیژه) را باید نام برد) . دنباله کار دقیقی را با شوق و شوری هر چه تمامتر گرفت و سرانجام بعد از سی تا سی و پنج سال خدای نامه (شاهنامه) ابو منصوری را به نظم در آورد و بدین ترتیب بزرگترین حماسه منظوم دنیا را که همان شاهنامه فارسی باشد ایجاد کرد . فردوسی خود شرح واقعه را این طور به نظم در آورده است :

یکی نامه دیدم پر از داستان	سخنهای آن بر منش راستان
طبایع زیبوند او دور بود	فسانه کهن بود و منثور بود
پراندیشه گشت این دل شادمان	نبردی به پیوند او کس گمان
گرایدون که برتر نیاید شمار	گذشته بر او سالیان دوهزار
که پیوند را راه داد اندرين	گرفتم به گوینده بر آفرین
زیزم وزدم از هزاران یکی	اگر چه نپیوست جز اندکی
که شاهی نشایند برگاه بس	هم او بسود گوینده را راهبر
بمدح افسر نامداران بدی	ستاینده شهریاران بدی
از او نو نشد روزگار کهن	بنقل اندرون سست گشتش سخن

من این نامه فرخ گرفتم بفال همی رنج بردم در او ماه و سال  
دکتر ذبیح‌الله صفاردر این مورد می‌نویسد. ابیات استاد طوس ناطق است  
براینکه :

شاهنامه ابو منصور محمد بن عبدالرزاق پس از نگارش و تالیف بعزم و دی  
شهرت یافت و جهانی دل بر آن نهاد و فکر نظم آن در میان مردم پدید آمد  
(زیرا این امر محقق است که شاهنامه ابو منصوری از لحاظ اشتمال بر تاریخ  
جامع ایران قدیم و از حیث صحبت روایات کاملترین شاهنامه‌ها بود) و تنها  
دقیقی توانست مدعی این کار بزرگ شود، اما در جوانی بدست غلام خود  
کشته شد و تنها هزار بیت از داستان گشتاسب و ارجاسب را به نظم در آورد  
و در اثر این واقعه نتوانست این نامه بزرگ را به پایان برد، لیکن با این کار  
خود سرمش فردوسی گشت و او را بر آن داشت که آن کهن و منتشر را که  
طبایع از پیوند آن دور بود و کسی گمان و امید پیوند (پیوستن . . . بشعر در  
آوردن) آنرا نداشت به نظم آرد(۱) فردوسی در ۶۵ یا ۶۶ سالگی (یعنی حدود  
سال ۳۹۳ یا ۳۹۴ هجری) بنا به صلاح‌دید و تشویق ابوالعباس فضل بن احمد  
اسفراینی که از وطن پرستان پر شور و علاقه‌مند به زبان و ادبیات فارسی و  
همچنین حفظ آداب و رسوم سنت باستانی ایران بود، و در آن هنگام عنوان  
وزارت سلطان محمود غزنوی را داشت به منظور آگاهی بیشتر مردم از طریق  
دربار سلطان محمود (که مرکز خبرگزاری و نشر و قایع بود) و دوشن شدن  
اهمیت حاصل سی و پنج سال عمر خود که همانا شاهنامه منظوم باشد عازم  
دربار سلطان محمود غزنوی گردید ولی هنگامی به غزنیں رسید که ابوالعباس  
فضل بن احمد اسفراینی مجرم همکاری با باطنیان مورد غصب واقع شده بود.

این راد مرد وطن پرست ایرانی نخستین وزیر سلطان محمود میباشد، وی در ایران دوستی و اظهار علاقه به زبان پارسی و حفظ سنت های باستان همواره ثابت قدم بود و هم او بود که دستور داد کلیه امور دیوانی را که از سال ۸۲ هجری از فارسی به عربی تبدیل شده بود (۲) دوباره به فارسی برگرداند و از قضا در سال ۳۸۴ هجری که نسخه اول شاهنامه تمام شده بود، وی به پیشکاری و وزارت سلطان محمود غزنوی رسید که در آن موقع محمود سپهسالار خراسان بود. از سال ۳۸۹ هجری که محمود داز سپهسالاری با شاهی رسید، خواجه بزرگ ابوالعباس فضل بن احمد استراینی عنوان وزارت محمود را برای خود حفظ کرد، بنابراین بعد نیست که در سالهای آخر قرن چهارم یعنی حدود سال ۳۹۵ هجری فردوسی بوسیله فضل بن احمد به محمود معرفی گردیده و بنابر توصیه اسفراینی مأمور تجدید نظر در شاهنامه و گنجاندن جای بجای نام محمود شده باشد و چه بسا که در همین زمان محمود و عده کرده باشد که اگر شاهنامه به نام او شود بهر بیتی دیناری بدهد (۳)

فردوسی ضمن پادشاهی کیخسرو و طی خطبه ای از فضل بن احمدیه نیکی

بیاد میکند و می گوید :

نشستنگه فضل بن احمد است	کجا فضل را مستند و مرقد است
به یوهیز و داد و به دین و به رای	نبد خسروان را چنان کشد خدای
پراکنده فرزانه دادگر	زدستور فرزانه دادگر

۲ - در این مورد رجوع شود به تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان تالیف نگارنده صفحه ۱۲۱-۱۲۳ و تاریخ نهضتهای ملی ایران از حمله تازیان تا ظهور صفاریان ۱۸۰-۱۷۹

۳ - شاهنامه برای دریافت صله بروده نشده است نگارش: احمد رجائی

بالاخره فردوسی پس از حضور در غزین و تقدیم شاهنامه به دربار سلطان محمود بر اثر عنادی که محمد بارا فضیان داشت ، و نیز در نتیجه تمایل شدیدی که فردوسی در مورد بزرگان ایران بکار بسرده بود و همچنین در اثر سعایت مخالفان ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی وزیر پیشین وی ، که در راس آنان احمد بن حسن میمندی قرار داشت و بعد از فضل بن احمد به وزارت سلطان محمود منصوب شده بود ، و شاید در اثر تضریب برخی از شاعران مداح دربار و خست طبع محمود که فردوسی در بعضی از ایات هجوانمه بدان اشاره میکند ، مورد بی مهری محمود واقع شد. این مطلب نیز قابل ذکر است که احمد بن حسن میمندی علاوه بر اینکه نمیخواست به شاعری یاری کند که به رقیب او فضل بن احمد معتقد بوده است ، بطور کلی چندان علاقه‌ای به زبان فارسی و شعر دری نداشت ، چنانکه دستور داد نامه‌های درباری که آن را مرد ایران پرست یعنی فضل بن احمد به فارسی کرده بود دوباره به عربی برگردانده شود ، تمام رسم‌های وزیر پیشین را برهم زد .

(بقیه دو شماره آینده)

غزل ازنوك خامه سعدی چون آبهای مترنم بهاری جاری میشود .  
گونی هیچگونه تلاشی برای پبوستن کلمات بیکدیگر از وی سر نزده است و این نخستین و مشهور ترین وغیر قابل وصف ترین شیوه سخن اوست . قریحه او از هر تعبیری که عایق روانی باشد اجتناب دارد ، هر چند در شعر مجاز و بلکه متداول باشد .

(فلمر و سعدی)